

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله

و آله الطیبین الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

مساله ای که بود عرض کردیم در بحثی بود که بعدها معروف شد مقدمات مفوته در بحث مقدمه ای واجب البته این را خوب بود ایشان در بحث مقدمه ای واجب می آوردند لکن چون بحث واجب مشروط پیش آمد به مناسبت رفتند به واجب معلق ایشان بحث مقدمات مفوته را اینجا مطرح کردند، عرض کردیم مقدمات مفوته نکته ای اساسی اش این است که هنوز وجوب فعلی نشده مع ذلك مقدمات واجب است این نکته ای اساسی اش این است.

و عرض شد به اینکه نکته ای اساسی مقدمات مفوته این است.

آن وقت عرض کردیم اصل مشکل کجا بود اصل مشکل را باز تصویر بکنیم اولاً مساله ای حفظ مقدمات و حفظ قدرت قبل از وقت وجوب در چه مواردی هست در چه مواردی نیست ایشان می فرمایند کلمات علما اختلاف دارد ایشان سعی می کنند ضابطی را بیان بکنند، لکن خود این ضابط هم می دانید خودش اختلاف دارد اینطور نیست حالا ضابطش خیلی مسلم باشد، قدرت را یا عقلی گرفتند یا شرعی گرفتند، قدرت شرعی را هم بر سه قسم گرفتند، دیگر توضیحاتی که گذشت.

بحثی که بعد از این به حساب آوردند در سر این مطلب البته باز خودشان هم فرمودند:

ولعل مثال حج، و لعل مثال کذا من هذا القبیل،

عرض کردیم باز بالیت و لعل نمی شود کاری کرد، ایشان در باب مقدمات حفظ قدرت و حفظ مقدمات ایشان خوب همین اشکال معروف که اگر کسی مستطیع شد لله علی الناس حج البیت، اگر کسی مستطیع شد ایشان باید خودش را الان مقدمات سیر را آماده کند، با اینکه خود حج در نهم ذی حجه است دیگر ایام عرفه است، از الان فرض کنید الان مثلاً حالا که ماه ذیقعد است نزدیک ذیحجه است گاهی می شود از ماه ربیع الاول، ربیع الثانی، محرم و صفر خودش را باید آماده کند برای سفر، پس این چطور می شود که مقدمه ای حج واجب بشود در صورتی که به اصطلاح هنوز خود واجب فعلی نشده و وجوب فعلی نشده است، این مطلبی بود که در ذهن بود.

عرض کردیم که جواب هایی دادند یکی اش طرح صاحب فصول قدس الله نفسه بود که واجب معلق بود، خلاصه ای نظر صاحب فصول

در وجوب معلق این بود که وجوب فعلی است واجب استقبالی است این خلاصه ای نظر ایشان.

نظر دومی مطرح شد که از قبیل شرط متأخر است یعنی وقتی در نهم ذی حجه آنجا رسید معلوم می شود که از اول واجب بوده است که این هم خوب باید بحث بشود که شرط متأخر قبول می کنیم ، نمی کنیم ، اصولا معنای شرط متأخر یعنی چه ؟ چون به نظر من بین ، در بحث های شرط متأخر یک مقدار هم چنان اشتباه در فهم به نظر ما وجود دارد حالا ان شاء الله روشن می شود .

بحث سوم جوابی بود که خود مرحوم نائینی دادند و آن اینکه ایشان فرمودند در بعضی از جاها با اینکه وجوب فعلی نیست مقدماتش واجب است آن وقت در اینجا اینها اسمش را گذاشتند مقدمات مفوته به این معنا که اگر این مقدمات را انجام نداد واجب در ظرف خودش فوت می شود ، اسمش است . آن وقت ضابط بین مقدمات مفوته و مقدمه ی عادی ، بحث مقدمه ی واجب ، ضابطش را این قرار دادند یک: در بحث مقدمه ی واجب وجوب فعلی است اینجا نه وجوب فعلی نیست ، اینجا هنوز ایام حج نیست ، هنوز نهم ذی حجه نیست ، ایام عرفه نیست وجوب فعلی نیست و مع ذلک واجب است آنجا نه وجوب فعلی است این فرق اولی است که ایشان گذاشتند .

فرق دومی که ایشان گذاشتند این بود که : در باب وجوب مقدمه ما فقط عنوان مقدمیت داریم آنچه که عنوان است ، اما در باب مقدمات مفوته ممکن است کیفیات خاصی را در نظر بگیرد خصوصیات خاصی را در نظر بگیرد مثلا فرض کنید در باب وضوء گرفتن مهم قدرت بر آب است ، به هر نحوی شد اما در باب حج قدرت استطاعة به معنای قدرت هست اما مطلق قدرت نیست ، قدرتی است که به اصطلاح صدق استطاعت برایش بکند که به اصطلاح عرض کردیم بعد از جمع بین روایات استطاعات به پنج چیز است و این سر اینکه استطاعت را مقید کردند به پنج چیز چون فرق بین حج و سایر عبادات در این نکته ی اساسی است که در سایر عبادات سفر لازم نیست یعنی لازم نیست انسان سفر برود همین جور در حضر انجام می دهد .

در حج سفر می خواهد ، طبیعت سفر همیشه با مشکلاتی است چه زمان ما چه زمان سابق و لذا استطاعتی را که در باب حج است به پنج معنا گرفتند پنج چیز باید باشد ، یکی سلامت انسان ، یعنی ممکن است انسان حتی الان مثل بنده در حضر بتواند راه برود و بیاید اما در سفر مشکل است دیگر بالا پایین شدن و مخصوصا در سابق ، الان هم همینطور است با همین هواپیما ، بالا پایین شدن .

دوم اینکه زاد داشته باشد ، توشه داشته باشد ، لذا گرسنگی در راه نکشد ، گدایی نکند ، از افراد گدایی نکند و تحمل بکند مثلا برگ بیابان بخورد نه باید زاد مناسب ، توشه ی مناسب داشته باشد . سوم اینکه باید راحله داشته باشد وسیله داشته باشد ممکن است پیاده قادر باشد برود اما این کافی نیست این قدرت کافی نیست ، حالا راحله یک زمان شتر بوده کجاوه بوده الان یا ماشین است یا قطار است به نظرم برای مکه و مدینه از قطار نباشد یا فرض کنید به اینکه مثلا هواپیماست ، این باید راحله داشته باشد تا این استطاعت صدق بکند .

چهارم اینکه راه باید باز باشد دزدی چیزی نباشد تا این استطاعت بر او صدق کند. پنجم اینکه رجوع به کفایت باشد چون سفر مدتی انسان از خانه و زندگی اش دور است ممکن است در این مدتی که از خانه و زندگی اش دور است مثلا از کار بیکار بشود یا خرج زندگی اش دیگر معطل بشود نه رجوع الی الکفایة هم هست این پنج تا نکته است که در باب استطاعت البته همه ی اینها در یک روایت نیامده است، در مجموعه ی روایات را که جمع کردند و الا آن که بیشتر در یک روایت آمده سنی ها هم دارند این وضع را مفصل دارند، همان زاد و راحله است.

عرض کردیم در همین کتاب محلی از امام باقر نقل می کنند ابی جعفر علیه السلام محمد بن علی الاستطاعة هی الزاد والراحلة اصلا آنجا به عنوان زاد و راحله، این بیشتر زاد و راحله نقل شده است لکن با مجموعه ی ملاحظه ی بقیه ی جهات، بقیه ی روایات این پنج تا در می آید که الان برای شما شمردم، یکی اینکه سلامت خودش باشد، توشه و زاد داشته باشد، راحله ی مناسبی داشته باشد، راه ایمن باشد، در سفر در خانه اش نشسته در حضر در خانه است مشکل ندارد اما در سفر چون بالاخره مخصوصا در سابق انواع دزدی ها و کارهای و پنجم اینکه رجوع الی الکفایة این هم یعنی بعبارة اخری در استطاعت در حج در این سفر سعی شده است آن به اصطلاح مساله ی قدرت از اول سفر تا آخر مراعات بشود وقتی هم برگشت باز الی الکفایة باشد دقت کردید؟ یعنی من البدو الی الختم در آن سفر در آن صورت می گویند ایشان مستطیع است روشن شد پنج تا، در این صورت ایشان مستطیع است.

خوب عرض کردیم گاهی ممکن است بگوید اگر من بروم ممکن است خانه ام را دزد بزند خوب این را هم نمی گویند بنایشان این است که این جور چیزهایی را که بعد لازم می آید این را از تراحم بگیرند این نکته ی فنی اش این است چرا چون یک بحث سفر است اینها در سفر موثر است اینکه من گفتم یک بحث در لوازم سفر است اگر ایشان نبود خانه اش را ممکن است دزد بزند در معرض دزدی است این یا مسلما دزد می زند نه اینکه در معرض، این در استطاعت تاثیر ندارد، تاثیرش در این است که آیا بماند خانه اش را حفظ کند یا برود به سفر.

یکی از حضار: در رجوع الی الکفایة ظاهرا ...

آیت الله مددی: نه غیر از آن، یک ماه دور رفت از خانه بیرون دزد می زند، رجوع الی الکفایة ربطی به او ندارد.

علی ای حال روشن شد؟ خانه را دزد می زند نه اینکه خودش امکانات مالی ندارد، فرض کن ایشان استخدام در یک جایی است اگر ۴ ماه، ۵ ماه رفت سفر و برگشت بیرونش می کنند از کارش از شغله بیرون می کنند و شغل دیگری هم فعلا نمی تواند انجام بدهد مراد رجوع الی الکفایة این است.

علی ای حال ان شاء الله اگر مطلب روشن شد این به اصطلاح فیود در استطاعت آمده پس در این مقدمات مفوته ، در مقدمه‌ی واجب در بحث مقدمه‌ی واجب خصوصیتی در نظر نمی‌گیرد ، مثلاً بگوید برو نان بخر حالا ممکن است سوار ماشین بشود برود نان بخرد ، ممکن است پیاده برود نان بخرد ، ممکن است فرض کن مثلاً به رفیقش بگوید آقا تو آنجا هستی برو نان بخر بیاور ، یعنی خصوصیات یک راهی و یک خیابان معینی در ذهنش نیست ، اما در باب مقدمات مفوته به خاطر اینکه خصوصیات هست چون خصوصیات هست نکته‌ی سوم می‌آید ، آن نکته‌ی سوم این است که فرقی در باب مقدمات عادی با مقدمات مفوته در مقدمات مفوته خطاب می‌آید به آن ، یعنی خطاب می‌آید که زاد و راحله و مقدمات سفر را آماده بکند و اگر بیماری هست مثلاً واکسن باید بزنی احتیاج به واکسن دارد ، علاج بکنید ، درمان بکنید ، دقت کردید ؟ در باب مقدمات مفوته پس خطاب هست ، این سه تا نکته‌ی اساسی است در باب مقدمات مفوته .

سر همین است که مرحوم نائینی مقدمات مفوته را از مقدمه‌ی عادی جدا کرد ، چون مقدمه‌ی عادی جایی است که وجوب فعلی هست و سرش این است که وجوب مقدمه به حکم عقل است از باب ترشح ، ترشح وجوب از ذی المقدمه به مقدمه اما در مقدمات مفوته مفروض این است که وجوب نیست ، اگر وجوب نیست چطور می‌خواهد ترشح کند جای ترشح نیست ، دقت کردید ؟

لکن چیزی که هست در مقدمات مفوته اگر این مقدمات را انجام نداد واجب در ظرف خودش ترک می‌شود ، این خلاصه‌ی نظر مرحوم نائینی در مقدمات است ، پس ایشان از این راه ، آن وقت این مشکلی که اینجا آخر به آن برخورد کرد آن که خوب اگر خطاب آمد طبق قاعده این خطاب باید مولوی باشد نفسی باشد دارای ثواب و عقاب باشد ایشان می‌گویند نه این مقدمات این خطاب ، خطاب هست به اینکه سیر را انجام بدهد یعنی زاد و راحله تهیه کن ، تهیه‌ی مثلاً فرض کن ، راه را مثلاً اگر ایمن نیست با خودت یک شخصی دارد که ایمنی راه مثلاً ، می‌برند با خودشان پاسداری محافظی می‌برند که اگر دزدها حمله کردند بتواند جواب بدهد باید وسایل ایمنی راه را با خود ببرد آماده کند ، این خطاب هست اما این خطاب ملاکش با ملاک حج یکی است آن که ملاک دارد ذی المقدمه است که حج است این خطاب خطاب روح این خطاب مولوی نیست روح این خطاب مقدمی است درست است خطاب هست .

فرقی این شد ، در باب مقدمه‌ی عادی خطاب نیست اینجا خطاب هست ایشان می‌خواهد همین بحث را یک مقداری باز بکند ، که در اینجا خطاب هست لکن خطابی است که روح مقدمی است ، نه اینکه خطاب مولوی باشد ، ما از این کشف می‌کنیم که شارع مقدس به شما یک خطابی می‌کند که این مقدمات را آماده بکن در آنجا در مقدمه‌ی عادی کشف نمی‌خواهد بکند چون امر که واجب شد عقل می‌گوید ترشح می‌کند وجوب از ذی المقدمه آنجا دیگر دنبال کشف و اینها نیستند بعد هم عقل حکم می‌کند اینجا هنوز چون وجوب

نیامده است پس اگر می خواهد برای مقدماتش وجوب بیاید عادتاً باید یک خطابی را تصویر بکنیم که شارع مقدس تصویر کرده است ، مخصوصاً آن نکته ای را که مرحوم نائینی فرمودند که اگر مقدمات به همان معنای عرض عریضش باشد این خطاب خاصی نمی خواهد اما اگر مقدمات محدود شد مثل همین مثال زاد باشد راحله باشد چه باشد ، اگر مقدمات محدود شد این خطاب می خواهد .

چون آن که عقل حکم می کند مطلق مقدمه است خطاب محدود را عقل حکم نمی کند ، پس یک خطابی را ایشان برای حل این مشکل که آن را درست بکنند روشن شد ؟ ایشان بحث مقدمات مفوته را مطرح کردند آخرین مشکل این بود که حالا من عبارت ایشان تتمه ای عبارت ایشان راجع به این خطاب است ، این خطاب ملاکش با ملاک خود حج یکی است ، دو تا ملاک ندارد ، لذا این را فرمودند ایشان از باب متمم جعل است ، از باب متمم جعل این کار را کردیم .

متمم جعل جاهایی است که مراد متکلم ، مراد به حساب مکلف ، مراد او که آمر است ، مراد قانون با یک خطاب استیفا نمی شود یک خطاب دوم هم می آید لکن ملاک عوض نمی شود ، ملاک یکی است لکن آن ملاک استیفا نمی شود الا با یک خطاب دیگر که هر دو خطاب با همدیگر آن استیفاء ملاک می کند پس یک ملاک برای حج است لله علی الناس حج البیت یک ملاک برای حج است یک ملاک هم برای تهیه ی مقدمات سفر و سیر لکن ملاک این عین آن ملاک است جدای از آن ملاک نیست نه اینکه یک ملاک دیگری باشد ملاکش عین همان است و لذا از آن تعبیر کردند مرحوم نائینی به متمم جعل این را تعبیر متمم جعل کردند و ضابطش هم گفتند متمم جعل جایی است که مولی می داند که ملاکی دارای استیفاء نمی شود با یک خطاب واحد ، استیفاء آن ملاک احتیاج به یک خطاب دوم دارد یک این خطاب دوم ملاکات خاص خودش ندارد تابع همان ملاک اول است این دیگر جعل مستقلی نمی خواهد جعلش همان عین جعل وجوب حج در روز عرفه است این مطلبی که ایشان بله

یکی از حضار: این مقدمه ای که شرعاً خطاب می گوید یعنی اخص از آن محتوای عقلی باشد دیگر آن ارشادی نیست آن مولوی است

آیت الله مددی: مولویت دارد اما مولویت استقلالی ندارد یعنی به این معنا مولویت دارد لکن این مولویت به این معنا نیست که دارای

ملاک خاص خودش باشد .

یکی از حضار: ثواب و عقاب دارد ؟

آیت الله مددی: نه همان ثواب و عقابی که برای خود حج است .

یکی از حضار: پس همان ارشادی اسمش را فقط گذاشتند مولوی

آیت الله مددی: نه ارشادی هم نیست باید انجام بدهد این کار را یعنی اگر این کار را نکرد همین طور که الان مشهور است اگر متسکنا حج رفت این تکلیف از او ساقط نمی شود ولو قدرت داشت .

یکی از حضار: این به حکم عقل نه به حکم شرع

آیت الله مددی: نه به همین حکم ملاک دیگر به حکم همین خطاب که آمد چون خطاب آمد با این مقدمات آنها را بدون مقدمات رفت ، توانست بدون زاد و راحله توانست برود در راه از علف بخورد از بیابان برگ درخت می خورد عادت کردند مثلا و صبر می کند می تواند پیاده روی بکند مشکل ندارد ، پس اینجا خطاب دیگر ندارد به حج این خطاب حج دیگر ندارد ، البته حجش صحیح است لکن .

بعد فرمودند :

و ان قلت لا اشکال في أن العقاب انما يكون لعصيان الخطاب ،

شاید شما هم نظرتان به همین باشد ؛

وترك المأمور به ، وح نقول في المقام : ان العقاب على أي شيء يكون؟ لا يمكن ان يقال على عصيان خطاب السير وترکه له ، لان خطاب السير انما كان مقدميا ولم يكن الملاك قائما به ، وليس في البين خطاب آخر يوجب العصيان ، لان الحج لم يكن له خطاب فعلى قبل أيام عرفه ، لاشتراطه بها حسب ما تقدم من امتناع الواجب المعلق ،

اگر واجب معلق قبول می کردیم درست قبول نکردیم ؛

والمفروض انه بترکه للسیر قد امتنع علیه الحج فلا يعقل تكليفه بالحج ، ومن هنا اطبقوا على رد الهاشم ،

هاشم نوشته رد ابی هاشم نه هاشم ؛

اطبقوا على رد ابی هاشم حيث ذهب إلى أن الامتناع بالاختيار لا ينافي الاختيار خطابا وعقبا ،

مرحوم نائینی فرمودند لا ينافي الاختيار عقبا اما خطاب که ، اما این مطلبی که ایشان فرمودند اطبقوا أولا اطباق در این مسائل که حجیت ندارد ، اجماع در این مسائل حجیت ندارد ، این اول کار بعدش هم اطبقوا نیست هستند عده ای که قائلند که نه خطاب هم نمی شود کرد هم چنان که منافی با عقاب نیست منافی با خطاب هم نیست خطاب هم برقرار است .

علی ای اینکه ایشان می فرماید و من هنا اطبقوا على الهاشم چاپ کرده هاشم که غلط است ، ابی هاشم ؛

.....
اطبقوا علی رد ابی هاشم حیث ذهب ،

فالتارك للسیر لیس مخاطبا بالحج لعدم القدرة علیه ،

الی آخره دیگر یک کمش را خواندیم بس است .

قلت :

بعد می گوید ایشان یک کمی هم شوخی می فرمایند مثل اینکه ؛

ما كنت أحب بعد البیان المتقدم موقعا لهذا الاشکال ،

فکر نمی کردم دیگر جایی برای ، دوست نداشتم کسی چنین اشکالی بکند ؛

ولا مجال لهذا التوهم ، فان السیر انما صار واجبا لرعاية الحج ،

بینید صار واجبا خطاب دارد ؛

وامر به شرعا تحفظا علی ترکه ، ومع ذلك کیف یسئل عن أن العقاب علی أي شيء یكون؟

خوب معلوم است عقاب برای ترک حج است ؛

مع وضوح ان العقاب یكون علی ترک الحج حینئذ ، لان مناط حکم العقل باستحقاق العقاب علی ترک الواجب الفعلي کترك الصلاة

بعد الوقت - ولو لمكان امتناعها بسوء اختياره -

استحقاق دارد عقاب را ؛

بعینه متحقق فی مثل المقام ،

همین مطلب یک چیزی در اینجا باید کم و زیاد شده باشد ؛

وما أنکرناه سابقا من أن الملائکات غیر لازمة التحصیل ،

اینکه می گوید ملاکات لازم نیست تحصیل چون ؛

انما هو لمكان ان الملائکات لیست مقدورة للمكلف ،

عرض کردیم مرحوم نائینی یکی از مبانی اش این است که ملاکات مقدور نیست و لذا تابع خطابات است ؛

ولا تكون من المسببات التوليدية لأفعاله ،

مسببات تولیدیه مثل اینکه بگویند آقا کاغذ را بسوزان خوب شما که کاغذ نمی سوزانید ، کاغذ را می اندازید در آتش ، آتش می سوزاند ، کاغذ را بسوزان یعنی کاغذ را بیانداز در آتش یعنی شما سبب را ایجاد بکن و الا خوب سوزاندن که کار شما نیست ، می گوید ملاکات از این قبیل نیستند که اگر شما عملی انجام دادید ملاکات حاصل بشوند دقت کردید ، از این قبیل نیستند ، بله ؛

واین هذا من ترك الحج الذي يقوم به الملاك بسوء اختياره ، مع ايجاب الشارع السير عليه تحفظا عن ترك الحج وعدم فواته منه ؟

وبالجملة : لافرق في نظر العقل الذي هو الحاكم في هذا الباب ، بين ان يعجز المكلف نفسه عن الحج في أيام عرفه ، وبين ان يعجز نفسه عنه قبل ذلك بتركه السير ،

فرقی نمی کند حج را ترک کرده چه سیر نرفته باشد چه روز عرفه آنجا باشد و انجام ندهد فرقی نمی کند یکی است این راجع به مطلبی بود که ایشان در اینجا فرمودند ، البته این مطلب که این سیر عقاب ندارد این ظاهرا مبنی است بر اینکه ایشان ملاک را همان ملاک فوت حج گرفتند خواندیم دیگر عبارت ایشان را ترک حج ، شاید توجه نداشتند ایشان ، بنای فقها در فقه این است که حج غیر از اینکه خودش وجوب دارد وجوب فوری هم دارد ، یعنی بعبارة اخری در حج دو نکته هست یعنی در صلوات وجوب فوری ندارد شما در اول وقت ، وسط وقت ، آخر وقت نماز می خوانید اما در باب حج وجوب فوری دارد ، همان سال اول استطاعت باید برود حج ، این وجوب فوری دارد .

اینکه ایشان می گوید خطاب آمد به سیر شاید این خطابات سیر و این خطاب عقاب ندارد عقابش برای این است که اگر سیر نرفت حج را فوراً نمی تواند انجام بدهد ولو فی ما بعد بتواند انجام بدهد دقت کردید ؟ یعنی ایشان ملاک را فقط قائم گرفتند به حج و آن اینکه اعمال حج را در عرفه انجام بدهند چون این جور فرض کردند ، شاید در ذهن مبارکشان حضور ذهن نداشتند که بنای أصحاب ادعای اجماع شده در بین أصحاب أصلا این در عروه و شروح عروه نگاه بکنید در کتب حج اصولا حالا اختصاص به عروه ندارد ، بعد از بیان اینکه يجب الحج بالاستطاعة یک فرع دیگری دارند که يجب الحج فوراً فوریت هم در باب حج گفتند چون فوریت در باب حج هست پس حتما باید سیر واجب باشد دیگر ، اگر سیر را انجام نداد به لحاظ حج درست است ایشان می گوید ملاکش ، به لحاظ ترک این فعلیت هم هست یعنی فوریت ، فوریت را هم رها کرده است ایشان .

ولذا ممکن است بگوییم این سیر اضافه‌ی بر آن ملاکی که در باب حج هست خودش هم دارای ملاک است روشن شد ، ملاکش این است که اگر سیر را انجام نداد فوریت را ترک کرده است ، چون حج اضافه‌ی بر وجوب فوریت هم دارد ، بله حج یک فوریتی ندارد به یک معنا یعنی سعه دارد به یک معنا مثلا اگر الان مستطیع شد مثلا ۲۰ تا کاروان می‌خواهند راه بیافتند لازم نیست با کاروان اول ، دوم ، سوم ، پنجم ، دهم .

مگر اینکه اطمینان بدهد کاروان‌های بعدی ممکن است راه نیافتند یعنی اطمینان داشته باشد یا شبهه‌ای داشته باشد به هر حال قوی باشد که کاروان‌های بعدی راه نمی‌افتند و الا اینجا هم یک مقدار توسعه دارد اما نسبت به سال استطاعت و جوبش فوری است این مطلبی بود که مرحوم نائینی فرمود .

خلاصه‌ی مطلب را جمع بکنیم ما عرض کردیم اولاً نکته‌ی اساسی در بحث مقدمه‌ی واجب به ذهن خودمان عرض کردیم این مطالبی نبود که ایشان فرمودند ترشح و کیفیت ترشح و مفوته و این حرف‌ها این نبود ، عرض کردیم ملاک در باب وجوب مقدمه دو نکته بود یعنی دو مبنا بود یک مبنای عبد و مولی بود خوب عبد خودش ملک مولاست گوشت و پوستش همه‌اش ملک مولاست یک وظیفه‌ی اساسی عبودیت حفظ مصالح و أغراض مولاست باید أغراض مولا را حفظ کند اگر می‌داند که مولی از او خواسته قطعاً روز جمعه باید مهمان بکند خوب اگر می‌داند روز جمعه دکان‌ها باز است نزدیک همان ظهر می‌رود چلو کباب می‌خرد می‌برد مثلا من باب مثال مشکل ندارد .

اگر می‌داند که روز جمعه باز نیست ، پنجشنبه می‌خرد آن هم نه اینکه برود چلو کباب بخرد و وسیله برای گرم کردن و نگه داشتن نداشته باشد نه باید فکر همه‌ی جهات را بکند ، روز پنجشنبه بخرد یخچال داشته باشد امکانات داشته باشد اگر نداشته باشد غذای خشک بخرد که بعد بپزد .

یکی از حضار: وقتی خطاب ندارد چرا بکنیم؟

آیت الله مددی: عبد است ، أغراض مولا را می‌گیرد .

یکی از حضار: خطاب ندارد غرض مولی باشد به من چیزی نگفته هنوز .

آیت الله مددی: گفته اکرام بکن مهمان را روز جمعه

یکی از حضار: در حقیقت این پس برای من خطاب می‌شود یا نمی‌شود؟

آیت الله مددی: بله حساب می شود خطاب است دیگر خطاب مگر شاخ و دم دارد.

عبد عرض کردم در عبد شما غرض مولی را در نظر بگیرید و لذا دیدیم مثل صاحب کفایه می گوید امر ثبوتش و سقوطش به غرض است این با نظام عبد و مولی می سازد.

یکی از حضار: یعنی حتی اگر غرض را می دانستم مولی دستور نداده وظیفه ام این است باید انجام بدهم؟

آیت الله مددی: بله باید انجام بده، ایشان نظرش این است.

لذا اگر، یعنی أصلاً مخالفت مولی ایستادن در مقابل مولی این خودش حرام است، ولو بعد معلوم شود این عمل حرام نبوده است و لذا ایشان تجری را مثل معصیت می داند سرش این است دیگر خوب، می گوید در تجری ولو آب خورد به عنوان شراب، شراب هم نبود آب درآمد ولو چون در مقابل مولی ایستاده می خواسته مخالفت کند همین حرام است، لذا نکته ی حرمت معصیت را با تجری یکی می داند روی تفکر همان عبد و مولی که عرض کردیم دیگر خوب.

و اگر این نکته را قبول نکردیم نظام قانونی قبول کردیم خوب دقت کردید ما در نظام قانون بحث را از راه تلازم پیش کشیدیم، یعنی اگر بین دو چیز تلازم باشد به یک چیزش امر تعلق بگیرد آیا به لازمش هم تعلق می گیرد یا نه تعبد اعتبار قانونی به لازمش هم می آید مثلاً بازار رفتن و گوشت خریدن تلازم دارد اگر به گوشت خریدن امر تعلق گرفت به بازار رفتن هم تعلق می گیرد؟

پس نکته در باب نظام قانونی تلازم است، آن وقت این تلازم با وجوب نیست با واجب است اشتباه نشود اینها چون ترشح گرفتند، ترشح از وجوب گرفتند روشن شد؟ اگر ما ترشح نگرفتیم، أصلاً گفتیم اعتباریات درش ترشح تصور نمی شود اما تلازم یک امر واقعی است یعنی بحث حقوقی و قانونی این طوری است یک قانونی آمد یک کاری باید بکند این از نظر عرفی مبتنی است بر یک مقدمه، آیا همان قانون می گوید این کار را باید یعنی مقدمه یا این دیگر قانون نمی خواهد خودت انجام بدهید.

مثلاً گفت شما مثلاً مالیات را امروز به فلان شعبه ی بانک برسانید، باید به فلان شعبه ی بانک بدهید و این آقا هم فرض کنید در دهات قم است خوب باید سوار ماشین بشود تا بیاید برساند دیگر خودش را، آیا چون تلازم دارد معنایش این است که قانون به او گفته سوار ماشین بشود بیا در بانک که مثلاً ساعت ۱۰ صبح در آنجا باشی پول را به حساب مالیات واریز کنی، می گویم بحث سر این است که داعی نداریم اعتبار قانونی خود عقل حکم می کند یا عرف حکم می کند حالا عقل نباشد، گاهی من از عرف تعبیر می کنم به عقل جزئی، مرادم عرف عقلاء نه عرف عمومی، عقل جزئی مراد من این است، یعنی عقل تطبیقی، تطبیق قواعد عقل گاهی آن حکم می کند.

پس این نکته ای که هست آن وقت این نکته ی تلازم با واجب است تلازم با وجوب نیست من می دانم روز جمعه واجب است تلازمی که در اینجا فرض می شود عبارت از این است که باید چهارشنبه غذا تهیه بشود که جمعه بتوانیم مهمانی کنیم ، پنجشنبه ، این تلازم این است ، دقت کردید ؟

اگر عقل حکم می کند که مقدمه را باید انجام بدهید روی نکته ی تلازم است با واجب ، در خارج این مقدمه با واجب تلازم دارد اگر ،

یکی از حضار : استاد واجب را فعلی می گیرید ، وجوب استقبالی

آیت الله مددی : به عکس واجب که استقبالی است که ، واجب که استقبالی است ، یعنی استقبالی بودن و فعلی بودنش تاثیر در این

تلازم ندارد ، دقت کردید ؟

یکی از حضار : اگر این تلازم عرفی است دیگر هیچ کس الان در قوانین دیگری هم

آیت الله مددی : عرض کردیم عرفی هست اما قانون نمی گذارند می گویند من فقط گفتم پول بده

یکی از حضار : همین که قانون نیست دیگر من به آن نمی گویم به آن

آیت الله مددی : یعنی باید انجام بدهد یعنی وجوب به این و لذا تکلیف هم به آن ندارد مثل بقیه ی مقدمات است .

یکی از حضار : خود آن عبد ، شهروند می داند دیگر ، خود شهروند می داند که ، دیگر ما چرا بحثش می کنیم ؟

آیت الله مددی : ما هم لذا گفتیم نمی خواهد امر نمی خواهد این که نائینی می گوید خطاب می خواهد گفتیم نمی خواهد خطاب

یکی از حضار : دیگر بحث ندارد پس

آیت الله مددی : مقدمات مفوته خطاب ، نائینی گفت خطاب من می خواستم جلوی خطاب را بگیرم ، دیگر خطاب نمی آید آن وقت

تلازم فرق نمی کند واجب فعلی باشد یا استقبالی باشد تلازم هست ، روشن شد ؟ اصلا ربطی به وجوب ندارد

یکی از حضار : استاد فرقی چیست که در تلازم وجوب باشد یا واجب ؟

آیت الله مددی : فرقی این است که وجوب الان نیست نباید باشد ، واجب در زمان خودش هست تلازم دارد با نان خریدن روز پنجشنبه

خوب روز پنجشنبه ، تلازم این دو تا را حساب می کند ، تلازم را با وجوب حساب نمی کند که واجب معلق قائل بشویم .

یکی از حضار: استاد برای مکلف یا برای یک شهروند الان که جمعه نرسیده خطاب هم ندارد عقلی این چه دارد که باید تلازم را رعایت

کند؟

آیت الله مددی: تلازمش سر این است که اگر الان نان نخرد، فردا و پس فردا تا روز جمعه نان نیست، نان را باید

یکی از حضار: تا جمعه نان نباشد، الان این رابطه ای با نان ندارد خطایش برای روز جمعه است، یعنی این خطاب الان هست آن موقع

وقت امتثال است

آیت الله مددی: وقت امتثال تلازم با واجب وقت نمی خواهد که این تلازم با نان خریدن و مهمانی کردن در روز جمعه دارد فرق نمی کند.

لذا عرض کردیم در مقدمات بین مفوته و غیر مثلا مقدمات مفوته به نظر مبارک ایشان خطاب به آن تعلق می گیرد، نه خطاب نمی خواهد

مثل بقیه ی مقدمات پس آن نکته ی اساسی در باب مقدمات نکته به نظر ما نکته ی ترشح نیست که ایشان از این راه وارد شدند که مقدمات

مفوته را بدون ترشح تعقیب، یا صاحب فصول درستش کرد اصلا این نکته نمی خواهد، تلازم را حساب می کنیم.

آن که عقل عرفی، عقل یا عرف یا عقل عرفی اقتضاء می کند این است که بین باید به حساب قانون، قانون باید در وقتش انجام بشود

حالا گاهی می خواهد قانون در وقتش انجام دادن فرض کن مثلا ساعت ۱۰ باید این پول در فلان بانک به حساب ریخته بشود این گاهی

اوقات همان صبح راه می افتد ساعت ۱۰ آنجاست، گاهی اوقات همان صبح ماشین نیست اصلا خوب باید قانون را انجام بدهد خوب

با یک ماشینی قرارداد می گذارد یا شب بلند می شود برود آنجا یا مسافر خانه یا بالاخره کاری می کند که بتواند قانون را انجام بدهد نظر به

خود آن امر است به وجوب نیست.

یکی از حضار: باید بین مکلف با اصل فعل اصل آن مساله یک رابطه ای باشد تا بگویم همین رابطه با ملازماتش هم هست خطایی که

می گویم الان نیست جمعه تازه می خواهد بیاید

آیت الله مددی: تلازم با خطاب نگرفتیم.

یکی از حضار: استاد فرقی الان با وجوب هم یک زمانی دارد دیگر

یکی از حضار: الان این مکلف با چه چیزی رابطه دارد؟

آیت الله مددی: مکلف رابطه دارد با أداء واجب در زمان خودش

یکی از حضار: پس الان برای مکلف أداء در زمان خودش وجوب دارد دیگر؟

آیت الله مددی: این وجوب شرعی نیست اما مثل وجوب بقیه‌ی مقدمه، مثل بقیه‌ی مقدمات دیگر

یکی از حضار: استاد مقدمه که لازم بود، نه اصل را اول، این آقا با انجام واجب در روز ۹ ذی الحجه الان رابطه‌ای دارد یا ندارد.

آیت الله مددی: بله رابطه‌اش این است.

یکی از حضار: الان رابطه‌اش با اصل حج چیست که باید لوازمش را بگوییم مثل

آیت الله مددی: این اصل رابطه‌اش با حج این است که به اصطلاح مثلاً مقدمات سفر را آماده کند بله آن مطلبی که ایشان فرمود اگر

مقدمه به کیفیت خاصی است آنجا باید خطاب بیاید این مطلب دیگری است چون مقدمات حج تلازمش با رفتن به حج است رفتن به

عرفه است اما اینکه باید زاد باشد راحله باشد این پنج تایی که گفتم چون کیفیت معین در نظر گرفته شده خطاب می‌خواهد.

یکی از حضار: سفر را تعریف می‌کنیم مثلاً ما می‌گوییم این.

آیت الله مددی: دقت کردید؟ پس یک مطلب دیگر ایشان این بود که اگر، ما هم این را قبول کردیم در وقت خودش دو سه روز پیش

عرض کردیم اگر کیفیت معینی بود این مطلب ایشان درست است.

اما اینکه آیا خطاب بخواهد یا نه آن محل کلام است بعدش هم عرض کردیم، استظهار از لسان دلیل است، عرض کردم اینها چون

نکته‌اش چیز دیگر وهم دیگر اشتباه دیگری پیش آمده است آن اشتباه از اینجاست خیال کردند در لسان دلیل قدرت آمده می‌گویند قدرت

دارد از اینکه قدرت خاصی را در نظر گرفت پس این تصرف می‌خواهد، قدرت خاصی را در نظر گرفت قبول دارم قدرت خاصی را در نظر

گرفت لکن چون گفت استطاع الیه سبیلا، سفر آسان باشد، نکته قدرت نیست، نکته سهولت سفر است.

چون نکته را قرار داده حج را برای کسی که سفر آسان باشد این وظیفه‌ی خود مولاست سهولت سفر را معنا بکند، سهولت سفر را معنا

کرده است سلامت و زاد و راحله و سلامت طریق و رجوع الکفایة این سلامت است، این سهولت سفر است دقت کردید؟ این تفسیر

سهولت سفر است نه اینکه یک خطاب به این می‌خواهد بخورد، خود شارع نگفت که لمن قدر علی ذلک، لمن استطاع الیه سبیلا.

یعنی سفر برای او سهل باشد نه اینکه سفر برای او ممکن باشد سهل باشد، آن وقت سهولت سفر را این جور می‌گویند، مرحوم نائینی خیال

کردند یک خطاب می‌آید این خطاب مقدمی است و نمی‌دانم ملاکش متمم جعل، نه خطاب نمی‌خواهد این خطاب که آمده نه اینکه به

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج اصول فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

یکشنبه - ۱۸/۰۵/۲۰۲۵ - ۲۸/۰۲/۱۴۰۴

موضوع: خارج اصول فقه - اوامر

صفحه ۱۴

جلسه: ۸۸

.....
خاطر اینکه خطاب مقدمی است نه این به خاطر بیان کیفیت سهولت سفر است روشن شد؟ آن سهولت سفر به این ترتیب است شارع گفته کسی که سفر برایش سهل است خوب سوال می کنیم سهولت سفر چطوری است، می گوید: یک، دو، سه، چهار، پنج، پنج تا را حساب کرد روشن شد؟ این راهی را که ایشان رفت آن مطلب ایشان درست لکن نه به این معنا که خطابی بیاید بعد بگوید آن خطاب چه می شود و بعد آن تکلیف می خواهد و عقاب دارد و ثواب دارد و دنبال این حرفها، نمی خواهد دنبال آن حرفها برویم اصلا، دنبال آن حرفها هم نیستیم.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين